

اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در عصر جهانی شدن اقتصاد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۰
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۲/۲۱

حسین پوراحمدی میبدی*
محمود خانی جوی آباد**

چکیده

این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است که چگونه «اقتصاد سیاسی جهانی»، «سیاست خارجی چین در عصر جهانی شدن اقتصاد» را تحت تأثیر قرار داده است؟ در پاسخ به سؤال مزبور، فرضیه پژوهش آن است که شش مؤلفه اقتصاد سیاسی جهانی در تعامل با عوامل اصلی اقتصاد، سیاست، امنیت و فرهنگ و از طریق سه پویایی یا دینامیزم، سیاست خارجی کشورها را شکل می‌دهند. نویسندگان با ارائه الگوی جدیدی موسوم به «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی»، کیفیت تأثیرگذاری اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی چین را مطالعه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: چین، جهانی شدن، اقتصاد سیاسی سیاست خارجی.

* استاد گروه علوم
سیاسی و روابط
بین‌الملل،
دانشکده علوم
اقتصادی و
سیاسی، دانشگاه
شهید بهشتی،
تهران.

H_pourahmadi
@sbu.ac.ir

** دانشجوی
دکتری روابط بین
الملل، دانشگاه
شهید بهشتی،
تهران (نویسنده
مسئول).

ma_khani
@sbu.ac.ir

۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری محمود خانی جوی‌آباد با عنوان «مطالعه مقایسه‌ای سیاست خارجی چین، هند و جمهوری اسلامی ایران در عصر جهانی شدن اقتصاد» است که با راهنمایی آقای دکتر حسین پوراحمدی و مشاوره آقایان دکتر سیدعبدالعلی قوام و دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی تدوین شده است.

مقدمه

با تسریع روند جهانی شدن اقتصاد، جامعه بین‌المللی به سوی یک نظام چندقطبی در حال حرکت است که در آن قدرت‌های نوظهور آسیایی از قبیل چین با درک اهمیت تعامل در سیاست خارجی و ادغام در اقتصاد سیاسی جهانی، نه تنها از فقر، بدبختی و توسعه‌نیافتگی قبلی نجات یافته‌اند، بلکه با استمرار رشد چشم‌گیر اقتصادی، در سه دهه اخیر به جایگاه برجسته و درخشانی در آسیا و جهان دست یافته‌اند.

در چهار دهه اخیر، دولت‌های «صلح‌جو و اقتصادبنیان» چینی ضمن درک به‌موقع تحولات جهانی شدن و تغییر پارادایم جنگ سرد به جهانی شدن، با ایفای نقش مؤثر و میانجی‌گری و تلفیق منافع نیروهای داخلی و نیروهای جهانی شدن، زمینه‌ساز روابط دوستانه با غرب و استفاده مناسب از کالاهای مجانی نظام برای چین شده‌اند. در نتیجه، امروزه پدیده ظهور چین با پروژه‌های شگفت‌آور و عظیمی از قبیل «کمربند و جاده»، که با پوشش چندصد پروژه در شصت و پنج کشور و سرمایه عظیم ۹۰۰ میلیارد دلاری کار خود را آغاز کرده و از سوی دیگر، فعالیت بیش از ۵۰۰/۰۰۰ شرکت چند ملیتی خارجی در این کشور، وضعیت منحصر به فردی به این کشور بخشیده است. چین دست‌خوش ظهور انفجارگونه طبقه متوسط است. استحاله اقتصادی چین از فقر، یک مورد تاریخی است. با ثروتمند شدن مردم، علاوه بر فربه شدن طبقه متوسط، طبقه ثروتمند جدیدی نیز در این کشور پدید آمده است که شمار جهانگردان متمول چینی در سال ۲۰۱۶ با ۱۳۵ میلیون نفر یکی از شاخصه‌های آن است. جمعیت طبقه متوسط این کشور تا سال ۲۰۳۵ با رشد کم‌نظیر خود، دو-سوم مجموع مردم چین را در بر می‌گیرد. به میزان فربه شدن این طبقه در چین، منافع، ارزش‌ها و امنیت آن نیز به طور روز افزون با منافع، ارزش‌ها و امنیت نیروهای جهانی شدن گره خورده است. در حوزه شاخص قدرت خرید، این کشور در سال ۲۰۱۴ از امریکا پیشی گرفت و در ۲۰۱۵ به عنوان بزرگترین اقتصاد جهان شناخته شد. پیشرفت سریع چین در این حوزه مدیون بهره‌برداری برنامه‌ریزی‌شده از کلیه ظرفیت‌های بازار جهانی به منظور جذب سرمایه‌های خارجی، کارآفرینی و ایجاد کسب و کار توسط عوامل تولید خارجی و داخلی و کسب اشکال گوناگون فناوری‌های پیشرفته به طرق گوناگون، شامل واردات کالاهای سرمایه‌ای و قطعات با فناوری پیشرفته، خرید گسترده فناوری خارجی از طریق کسب پروانه و مجوز فناوری‌های جدید، خرید شرکت‌های بزرگ دانش‌بنیان غربی از طریق خرید سهام یا استفاده از اهرم بسیار مؤثر سفارش‌های هنگفت خرید خارجی از شرکت‌های بیرونی، اعزام دانشجویان به خارج جهت

آموزش، استفاده بسیار مؤثر از نیروی بالنده جامعه چینی ساکن خارج، کسب دانش از طریق آثار علمی موجود در جهان، شامل منابع کتابخانه‌ای، منابع موجود در بازار و اینترنت، و کپی کردن و مهندسی معکوس اعلام شده است. شواهد تمثیلی و مقدمه فوق زمینه‌های طرح مسئله یا معمای این پژوهش در حوزه چین را فراهم می‌کند.

بنابراین، معمای این مقاله، کیفیت تعیین‌کنندگی «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی» در شکل‌دهی به سیاست خارجی چین است. در پاسخ به سؤال اصلی، فرضیه یا پاسخ پژوهش، چنین است: مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی جهانی با ایجاد محدودیت، تهدید، و با ایجاد فرصت (الف) در عرصه اقتصاد، با متاثر نمودن نظام، ساختارها، روندها و عوامل اقتصاد ملی؛ (ب) در عرصه سیاست، از طریق متحول ساختن ماهیت، عناصر، ساختارها، و ابزارهای قدرت و ایدئولوژی دولت؛ (ج) در عرصه فرهنگ، از طریق جهان‌شمول یا مک دونالدیزه کردن ارزش‌ها، باورها، کنش‌ها و هویت ملی در کشورها؛ و نهایتاً (د) در عرصه امنیت با تغییر اهداف، الگوها، و راهبردهای تأمین امنیت ملی چین (و سایر کشورها) از طریق دو فرایند جهانی شدن اقتصاد و ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن و با محدود و مشروط نمودن حق انتخاب کشورها، سیاست خارجی این کشور را از مائویسم و انقلابی‌گری، به میانه‌روی و سپس محافظه‌کاری و همسویی با نیروهای اقتصاد سیاسی جهانی یا GPE سوق داده است. پس از تشریح مدل و چارچوب نظری، در قسمت‌های دوم تا چهارم نتیجه بررسی گزاره‌های یاد شده تشریح خواهد شد.

مروری بر پیشینه و ادبیات پژوهش

بررسی و مطالعات این پژوهش حکایت از آن دارد که تاکنون اثر مستقل و جدیدی پیرامون مسئله اصلی این پژوهش، یعنی «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین» به ویژه به زبان فارسی، در سه دهه اخیر به چاپ نرسیده است. جهت تدوین این مقاله، ادبیات بسیار غنی و متنوع موجود، از جمله پیرامون نقش پارادایم‌های کلاسیک اقتصاد سیاسی یعنی رئالیسم، نو لیبرالیسم، ساختارگرایی یا مارکسیسم و مکتب انتقادی شامل سازه‌انگاری، و همچنین آثار مفید انگلیسی از جمله «رابرت کاکس ۱۹۸۷، کیوهین ۸۴، پالان ۲۰۰۰، دانفورد ۲۰۰۰، آنتونی پین ۲۰۰۶، گیلپین ۲۰۰۱، اسمیت ۲۰۱۱، بوزان ۲۰۰۹، رایبسون-عاصم اوغلو ۲۰۱۲، پوراحمدی-محسنی ۲۰۱۲، و حاجی یوسفی ۲۰۰۷» و همچنین منابع متعدد فارسی شامل «پور احمدی ۱۳۸۱؛ پوراحمدی ۱۳۸۶؛ پوراحمدی/عزیزی ۱۳۹۱؛ حاجی یوسفی ۱۳۷۷ و ترجمه آرنی-حاجی یوسفی ۹۲ و قوام-یزدان‌شناس ۱۳۹۲ و آثار

متعدد ديگري مرور شده است. به هر حال مطالعه منابع مزبور به شرح زير، حكايت از آن دارد كه در حوزه مسئله يا معماي اين پژوهش، خلاً تحقيقاتي وجود داشته و توجه به مسئله اين پژوهش يك ضرورت نظري و کاربردي محسوب مي‌شود.

به رغم آن كه ادبيات و منابع بسيار غني در حوزه‌هاي سياست، اقتصاد، اقتصاد سياسي، جهاني شدن و سياست خارجي چين وجود دارد، مع الوصف طرح موضوع «اقتصاد سياسي سياست خارجي چين و مؤلفه‌هاي آن» نيز امر نسبتاً بديعي است. جستجوي گسترده منابع خارجي پيرامون «اقتصاد سياسي سياست خارجي» با حذف عبارات «چين» نيز نتايج بسيار اندك و غير قابل بهره برداري در چارچوب اين پژوهش به دست داد. بررسي آثار يافت‌شده، از جمله نمونه زير، حكايت از آن دارد كه تا كنون «اقتصاد سياسي سياست خارجي» در حكم يك رويكرد، به صورت نظري چندان خوب تبیین و تشریح نشده است (Shaw, et al. 1994: 1-289).

روش پژوهش

در اين پژوهش، با مفروض انگاشتن تعريف لاکاتوش از روش پژوهش به «شيوه‌هاي سازمان‌دهي شده و نظام‌يافته آزمون نظريه و فرضيه (Lakatos, 1986) و همچنين با توجه به تأييد اين تعريف در روش پژوهش روابط بين الملل و اقتصاد سياسي بين الملل (Sprinz, 2002: 15)، روش اين پژوهش، «كمي-چند روشي» و مبتني بر «مدل خاص اقتصاد سياسي سياست خارجي» با ويژگي‌هاي زير است:

الف) با «تمرکز بر روش‌هاي كمي، قابل اندازه‌گيري و ابطال پذير»، داراي موضوع، مسئله خاص، مرور ادبيات، سؤال معين و فرضيه‌هاي مشخص در پاسخ به سؤال اصلي پژوهش و تشریح رهيافت، مباني نظري و مدل و متغيرهاي خاص است.

ب) جهت کاهش درجه تقليل‌گرایی، اين پژوهش به ناچار «چندروشي و تلفيقي است». به عبارت ديگر، چنان‌چه ايجاد سازه پيچيده «اقتصاد سياسي بين الملل» به عنوان يك ساختمان عظيم بسيار مدرن انگاشته شود، آنگاه ايجاد چنين بنيابي صرفاً به يك روش - به عنوان مثال فقط نجاري - متكي نخواهد بود. بنابر اين، روش اين پژوهش «كمي-كيفي» و چند روشي است.

ج) جهت محدود نمودن دامنه پژوهش و ارزيايي گزاره‌هاي فرضيه، حتي‌المقدور از متغيرهاي تعريف‌شده، يكسان و قابل اندازه‌گيري بهره مي‌جويد.

د) جهت تئوريزه و قابل فهم نمودن داده‌هاي گسترده موجود، از مقايسه و مدل خاص

«اقتصاد سیاسی سیاست خارجی» بهره می‌برد.

ه) به لحاظ معرفت‌شناسی، «خرد، تجربه و تفهیم یا معناکاوی» را مکمل یکدیگر می‌داند.

و) به لحاظ چارچوب نظری و رهیافت در قالب رشته «روابط بین‌الملل»، زیر مجموعه «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» و مبتنی بر «مدل خاص اقتصاد سیاسی سیاست خارجی (ترکیبی از مزایای پارادایم‌های سوداگرایی، لیبرالیسم و ساختارگرایی) است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۴۲-۳۴).

۱. چارچوب نظری و رهیافت

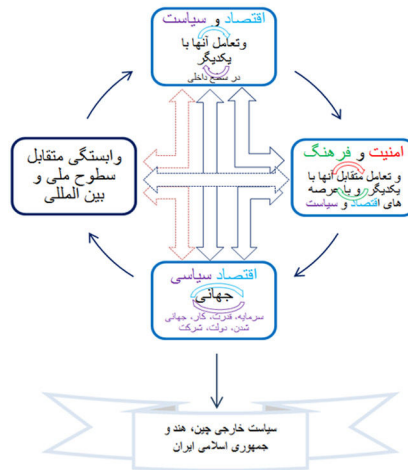
«اقتصاد سیاسی بین‌الملل» یا IPE^۲، در قلمرو علوم اجتماعی حوزه مطالعاتی در حال گسترشی است که در صدد فهم مسائل جهانی موجود از طریق کاربرد یک مجموعه‌گزینشی از ابزارهای تحلیلی و نظری بین‌رشته‌ای است. افزایش اهمیت روزافزون آن به عنوان یک حوزه مطالعاتی، به نوبه خود ناشی از استمرار فروپاشی و شکستن مرزهای میان‌رشته‌ای موجود بین اقتصاد و سیاست به طور خاص و سایر عرصه‌های علوم اجتماعی به طور عام است. از نگاه این رهیافت، مهمترین مسائل قابل بررسی در این حوزه، مواردی است که می‌توان آن‌ها را از طریق شیوه‌های بین‌رشته‌ای، چندرشته‌ای یا فرارشته‌ای مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار داد. در این چارچوب، اگر قرار است در IPE پروژه‌ای باشد، هدف آن فروریختن مرزها و محدودیت‌های تحقیقات فکری در علوم اجتماعی است؛ به گونه‌ای که بتوان سؤال‌ها یا مشکلات مهم را بدون توجه به مرز موجود بین رشته‌های منفرد و پراکنده موجود مطالعه کرد. بنابراین، اقتصاد سیاسی بین‌الملل مطالعه یک مسئله یا مجموعه‌ای از مسائل و مشکلات مرتبط به یکدیگر است. مسئله‌های سنتی این عرصه دربردارنده مواردی از قبیل تحلیل اقتصاد سیاسی، تجارت بین‌الملل، سرمایه‌های بین‌المللی، روابط شمال-جنوب، شرکت‌های چندملیتی و هژمونی است (Michel Veseth, 2013: 1-5). تحریم نفتی ۱۹۷۳ اعراب علیه اسرائیل و تأسیس اوپک، پنج بُعد این رهیافت جدید را به عبارت زیر آشکار ساخت: اول، قدرت و نفوذ ابزارهای اقتصادی در پیشبرد سیاست خارجی کشورها و امکان تلافی اقتصادی آن؛ دوم، کاهش اهمیت مسائل جنگ سرد و روابط شرق و غرب و توجه به مسائل شمال-جنوب و این امر که سیاست‌فی‌الواقع دارای یک ماهیت اقتصادی-سیاسی است؛ سوم، تحریم نفتی به خوبی نشان داد که ارتباط پیچیده و متقابلی میان سیاست‌های داخلی، اقتصاد داخلی، سیاست بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل وجود دارد؛ چهارم، تا آن زمان تصور می‌شد که شرکت‌های چندملیتی تحت نفوذ کشورهای مادر

هستند (این امر در مورد شرکت‌های امریکایی صحت داشت)، اما پس از آن این تابعیت و ارتباط زیر سؤال رفت. دیگر معلوم نبود آن‌ها ابزار دست دولت مادر یا دولت میزبانند و یا این که به طور مستقل عمل می‌کنند؛ و پنجم آن که تغییر جریان پرداخت‌های بین‌المللی ناشی از تحریم نفتی، نقطه آغازی بر حرکت بازار جهانی سرمایه به سوی ایجاد یک نظام جهانی و جهانی شدن اقتصاد بود. از آن پس مشکلات سیاسی و اقتصادی دیگر صرفاً بین‌المللی نبود، بلکه جهانی و فراتر از کنترل آحاد دولت-ملت‌ها پنداشته می‌شد. بنابراین، مسئله IPE مجموعه‌ای از مسائل بین‌المللی و جهانی بود که دیگر صرفاً از طریق اقتصاد یا سیاست بین‌الملل قابل حل و فصل نبود و به دامنه و گستره جدیدی به نام اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیاز داشت (Michel Veseth, 2013: 1-12). اقتصاد سیاسی جهانی از نگاه پالان و همفکران او دارای شش مؤلفه یا مفهوم اصلی است: ۱. جهانی شدن، ۲. دولت، ۳. بازار (بنگاه یا شرکت)، ۴. قدرت، ۵. سرمایه و ۶. کار (Palan, 2000: 2-18).

تعریف و مشخصات این رویکرد آن است که انگیزه‌ها و علل رفتار و تصمیم‌های اتخاذشده سیاست خارجی یک کشور، طبق «مدل اقتصاد سیاسی سیاست خارجی این پژوهش»، دیگر نه صرفاً مبتنی بر دیدگاه‌های واقع‌گرایانه و مرکانتیلیستی بر پایه «منافع و قدرت ملی» است، نه نولیبرالیستی یا مبتنی بر «ارزش‌ها و هویت مشترک» و تأکید بر آزادی اقتصادی و همکاری بین‌المللی و نه به‌طور انحصاری ناشی از نظام طبقاتی سرمایه داری (که روند سیاست خارجی کشورها را پیشینی، جبری و در یک ساختار سلطه از پیش تعریف‌شده می‌انگارد)، بلکه در فرمول اقتصاد سیاسی سیاست خارجی، در مدل رساله ذیربط این پژوهش، کلیه عوامل مزبور شامل عوامل مادی، ساختارها، نهادها و نیروهای اجتماعی (شامل کلیه بازیگران سیاسی و اجتماعی) از یکسو و ارزش‌ها، هویت، فرهنگ، ایدئولوژی دولت، منافع مادی و تهدید و آسیب‌ها یا امنیت و تعامل این مجموعه در سه سطح فروملی، ملی و فراملی است که به شکل‌گیری سیاست خارجی می‌انجامد (پور احمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۳).

الگوی نظری این پژوهش به شکل صفحه مقابل، حاصل ادغام ماحصل رهیافت «اقتصاد سیاسی بین‌الملل» است.

این پژوهش در پی آن است تا از طریق کاربرد الگوی نظری ارائه‌شده در این قسمت، سه پویا یا دینامیزم کلیدی را به عنوان یک نمونه تمثیلی نشان دهد که عبارتند از: (۱) تأثیرات متقابل اقتصاد و سیاست بر یکدیگر، (۲) تعامل متغیرهای اقتصاد و سیاست با فرهنگ و امنیت، و نهایتاً (۳) تأثیرات متقابل اقتصاد و سیاست و فرهنگ و امنیت با اقتصاد سیاسی



شکل (۱) الگوی اقتصاد سیاسی سیاست خارجی

جهانی بر شکل‌گیری سیاست خارجی چین. در الگوی بالا نشان داده می‌شود که اقتصاد سیاسی جهانی به عنوان متغیر اصلی، مرکب از عوامل متعامل و متأثر از یکدیگر شامل اقتصاد، سیاست، امنیت، فرهنگ و شش عامل GPE است. با توجه به مبانی فوق، در رویکرد اقتصاد سیاسی سیاست خارجی این پژوهش، کلیه متغیرها یا عوامل تامه در شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها در چارچوب سه پویایی و دینامیزم مشخص زیر فرموله می‌شوند.

الف) تعامل متغیرهای اقتصاد و سیاست در دینامیزم اول^۳ سیاست خارجی را چگونه تحت تأثیر قرار می‌دهند؟ اقتصاد سیاسی جهانی از طریق متغیر اقتصاد، در چارچوب این عوامل چهارگانه، سبب تغییر سیاست خارجی کشورها می‌شود: (۱) تغییر نظام و ساختارهای اقتصادی در کشورها (Farooq, 2009: 10-25)، (۲) به کارگیری عوامل یا نیروهای تولید (Intelligent Economist, 2017)، (۳) تغییر ساختارهای مسلط اقتصادی در کشورها و وابسته نمودن آن‌ها به اقتصاد جهانی (Seth, Tushar, 2017) و همچنین از طریق (۴) اثرگذاری مثبت و منفی بر فرایند یا روندهای اقتصادی در کشورها. در عرصه سیاست نیز اقتصاد سیاسی جهانی با ایجاد فرصت، تهدید و بهره‌برداری از کالاهای مجانی خویش، با تغییر ساختارها و نظام سیاسی در کشورها، تغییر ماهیت سیاست و قدرت از قدرت سخت و نظامی به قدرت اقتصادی (Katzenstein،)

۳ لطفا رجوع کنید به: خانی جوی آباد، محمود (۱۳۹۶). اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین، هند و جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

402-260:1996) و نیز با اثرگذاری بر عناصر و ابزارهای قدرت و همچنین از طریق فرایندهای سیاست و قدرت، یعنی «جهانی شدن اقتصاد»، «بین‌المللی شدن دولت و سرمایه‌های جهانی»، «فرسایش مرزهای دولت-ملت و ستفالیایی» و اصل «وابستگی متقابل» جهت افناعت و اجبار سایر کشورها به همکاری با نیروهای جهانی شدن (Buzan et al,2009:265-287)، سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ب) متغیرهای «امنیت و فرهنگ» چگونه از طریق دینامیزم دوم سبب تغییر سیاست خارجی کشورها می‌شوند؟ در عرصه امنیت، اقتصاد سیاسی جهانی (حاکم بر سرمایه‌ها و ابزارهای تولید جهانی) از طریق گره زدن منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشورها با «آسیب و تهدیدات امنیتی نظام جهانی و منافع خویش»، زمینه‌ساز گرایش سیاست خارجی کشورها به هم‌سویی با تأمین امنیت خویش می‌شود. در این فرایند، اهداف، راهبردها و ابزارهای تأمین بقا و امنیت ملی در داخل کشورها «با منطبق گریز از تهدید و آسیب و گزند نیروهای اجتماعی در سطح جهانی» در یک ارتباط و همکاری دوسویه با سایر عرصه‌ها و عوامل، زمینه‌ساز تغییر سیاست خارجی است. اقتصاد سیاسی جهانی در عرصه فرهنگ از طریق باورپذیر ساختن ارزش‌ها، هویت و فرهنگ لیبرالیستی نیروهای جهانی شدن، به محدود و همسو نمودن و یا تغییر سیاست خارجی کشورها منجر می‌شود.

ج) تعامل چهار عرصه «اقتصاد و سیاست» و «امنیت و فرهنگ» با یکدیگر و با عوامل GPE، عوامل اقتصادی (ثروت و منافع) در تعامل با عوامل سیاسی (ترکیب قدرت سخت و نرم)، مؤلفه‌های امنیت (عوامل تهدیدکننده و آسیب‌زا)، و مؤلفه‌های فرهنگی (باورها، ارزش‌ها و هویت)، در یک چرخه علت و معلولی و پیوند و ارتباط چندسویه با عوامل GPE - شامل جهانی شدن، دولت، شرکت یا بازار (یا سه سطح و سه فضای تحلیل) و سه مؤلفه کار یا عاملیت نیروی انسانی، و سرمایه و قدرت - به شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها منجر می‌شود.

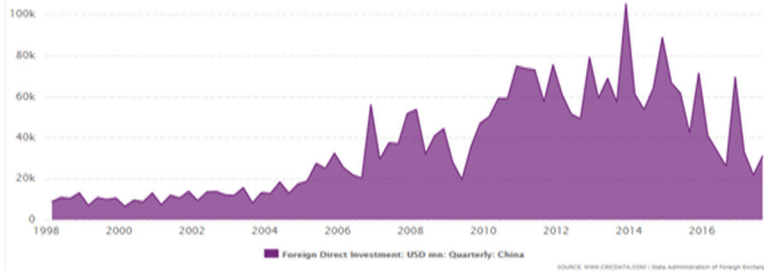
۲. تعامل اقتصاد و سیاست چین با عوامل اقتصاد سیاسی جهانی

در این قسمت آثار اقتصاد سیاسی جهانی بر تعامل عرصه‌های اقتصاد و سیاست (یا دولت / بازار در چین) و وابستگی متقابل و نامتقارن عوامل یادشده به یکدیگر (یعنی پویا یا دینامیزم اول مدل)، از طریق محک زدن گزاره زیر مشخص خواهد شد: «تغییر سیاست خارجی چین از مائوئیسم و انقلابی‌گری به میانه‌روی و سپس محافظه‌کاری، در هم‌سویی با نیروهای جهانی شدن». پاسخ یا فرضیه این قسمت آن است که «با تکامل و گسترش روند جهانی شدن،

مؤلفه‌ها، ساختارها، فرآیندها و عوامل اقتصاد سیاسی جهانی با ایجاد محدودیت، تهدید، زیان و یا ایجاد فرصت و منافع مشترک (الف) در عرصه اقتصاد با متأثر نمودن نظام، ساختارها، روندها و عوامل اقتصاد و (ب) در عرصه سیاست از طریق متحول ساختن ماهیت، عناصر، ساختارها، و ابزارهای قدرت و ایدئولوژی دولت در چین، از طریق دو فرایند جهانی شدن اقتصاد و ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن و با محدود و مشروط نمودن حق انتخاب چین، سیاست خارجی آن را از مائویسم و انقلابی‌گری به میانه‌روی و هم‌سویی با نیروهای جهانی شدن و سپس به محافظه‌کاری سوق داده است. گزیده‌ای از نتایج بررسی مبسوط این پژوهش، نتایج زیر را در تأیید گزاره‌های فوق به دست می‌دهد:

یکم) شواهد، سازوکار و نحوه تغییر نظام اقتصاد و سیاست خارجی چین: نظام اقتصاد سیاسی جهانی با اعمال فشار به چین، باعث اصلاحات مکرر در قانون اساسی، برنامه‌های توسعه و ساختارهای نظام اقتصاد و سیاست در چین شده است (The PRC Constituitons, China's 12th and 13th PRC Development Plans (1978, 1982, 2004, 2017)). حاصل روند تدریجی اصلاحات قانون اساسی این کشور آن است که اکنون در سال ۲۰۱۷ میلادی، این قانون به‌وضوح نظام کمونیستی را پشت سر گذاشته و با تصریح بر سوسیالیسم، در عمل با فراهم کردن شرایط ساختاری نظام اقتصادی و سیاسی لازم، چین اکنون نه تنها مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته (The PRC Constituitons, 2017, Article 13)، بلکه از نظام کمونیستی سرمایه ستیز مائو نیز به نظام سرمایه داری چینی، از جمله از طریق «آزاد سازی سرمایه گذاری خارجی در کلیه عرصه های اقتصاد چین» عزیمت کرده است (The PRC Constituitons, 2017, Article 18). روند تغییرات ساختاری بنیادین در این کشور از جمله سبب گنجاندن پنج اصل بسیار پیشرفته و مترقی سیاست خارجی چین در قانون اساسی این کشور شده است. اکنون در نتیجه تحولات ساختاری انجام‌شده در چین، «داشتن منافع مشترک با سایر کشورها» یک اصل راهبردی در ساختارهای اساسی این کشور است که سبب تغییر سیاست خارجی آن نیز شده است. بنابراین، در بررسی تأثیر تحولات جهانی شدن بر نظام و ساختارهای اقتصادی در چین، تغییر ساختار و نظام در چین از کمونیسم به سرمایه‌داری چینی (یا به عبارت دیگر تحول از نظام برنامه‌ای به نظام مختلط) و حاکمیت توأمان سرمایه‌داری چینی و مالکیت دولت بر شرکت‌های بزرگ و تأثیرات این فرایند بر تعدیل سیاست خارجی در چین تأیید شده و فرضیه پژوهش در حوزه تغییر نظام اقتصادی چین اثبات شده است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۷۳-۷۰).

دوم) نړيوه‌ای جهاني شدن همسو با نیاز عظیم نړيوه‌ای داخلي چین به عوامل توليد، پس از حذف موانع ساختاری پیش رو و به منظور استفاده از مزایای نسبی اقتصاد و نیروی کار چین، با مجاز شناخته شدن «مالکیت خصوصی»^۴ (The PRC Constitution, 2004, Article 13) و «سرمایه‌گذاری خارجی در همه عرصه‌های اقتصاد چین» (The PRC Constitution, 2004, Article ۱۸ الف) به سرمایه‌گذاری کلان در این کشور مبادرت نموده‌اند (نتیجه این روند در شکل ۲ به عبارت زیر اثبات شده است). بیش‌ترین هجوم سرمایه پس از اصلاحات مثبت قانون اساسی چین در سال ۲۰۰۴ رخ داده است.



شکل ۲) آمار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین تا ۲۰۱۷

ب) در نتیجه این فرایند، اشتغال در چین افزایش یافته است. آمار ذی‌ربط در شکل ۳ اثبات شده است. آمار زیر ایجاد بیش از ۷۵ میلیون شغل و فرصت شغلی برای نیروی کار چین در سال ۲۰۰۶ و افزایش مستمر و تدریجی آن به قریب ۷۸ میلیون شغل در سال ۲۰۱۶ و روند مثبت افزایش شغل در این کشور را اثبات می‌کند.



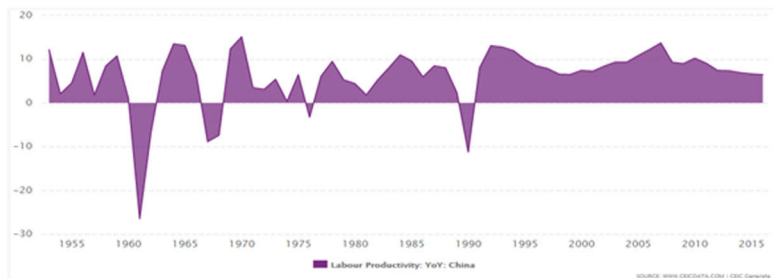
۴ The most recent development would be the enactment of the Property Law in March 2007 (after 14 years of debates), which is noted as one of the most important core components of the evolving civil law in the PRC.

بیکاری نیز در چین کاهش یافته و آثار آن در شکل ۴ اثبات شده است.



شکل ۴) کاهش نرخ بیکاری در چین (۲۰۱۷)

علاوه بر آن، نرخ فقر در این کشور نیز از ۶۶/۶ در دهه ۱۹۹۰ به ۱/۹٪ در سال ۲۰۱۳ رسیده است (World Data Atlas, 2017). این آمارها به روشنی اثر عوامل اقتصاد سیاسی جهانی بر کلیه عرصه‌های سیاست و اقتصاد در چین و تعامل سازنده نیروهای یادشده با یکدیگر و به تبع آن تأثیرپذیری سیاست خارجی چین را اثبات می‌کند. بر مبنای آمار شکل ۵، بهره‌وری نیز در چین افزایش یافته است.



شکل ۵) آمار نرخ بهره‌وری نیروی کار در چین از دهه ۱۹۵۰

ج) حاصل تحولات یادشده، هجوم کارآفرینان و شرکت‌های چندملیتی خارجی به چین و حتی رویش قارچ‌گونه شرکت‌های چندملیتی چینی و راه‌یابی آن‌ها به لیست ۱۰۰ کشور و ۵۰۰ کشور برتر جهان بوده است. این هجوم بی‌مانند شمار شرکت‌های چندملیتی فعال خارجی در چین در سال ۲۰۰۷ را به بیش از ۵۰۰/۰۰۰ شرکت افزایش داده است (Jean-Mark, 2007: 67-102). آثار GPE در گسیل عوامل تولید اقتصاد سیاسی جهانی یعنی «سرمایه‌های جهانی، کارآفرینی و حضور گسترده شرکت‌های چندملیتی خارجی و نیز سایر عوامل تولید از قبیل کالاهای سرمایه‌ای و دانش و فناوری خارجی به چین» و تأثیرات این فرایند در تحکیم وابستگی متقابل اما نامتقارن

چين به نړيوهې جهاني شدن و به تبع آن تعديل سياست خارجي چين را تايد مي كند. سوم) اقتصاد سياسي جهاني با تغيير كار كرد بخش هاي مسلط اقتصاد چين، باعث وابستگي متقابل كليده عرصه هاي اقتصاد اين كشور، از حوزه اقتصاد سنتي از قبيل كشاورزي تا صنعت و بخش هاي تكميلي اقتصاد مثل بانكداري، بيمه، جهانگردي و فناوري هاي نوين، به نړيوهې جهاني شدن شد. اين فرايند از طريق افزايش درجه همراهي چين با نړيوهې جهاني شدن و تحكيم وابستگي متقابل نامتقارن آن ها، زمينه ساز تغييرات اقتصادي، صنعتي شدن و تعامل گسترده اين كشور با نړيوهې جهاني شدن و به تبع آن تعديل سياست خارجي آن شد (خاني جوي آباد، ۱۳۹۶: ۹۸-۸۸).

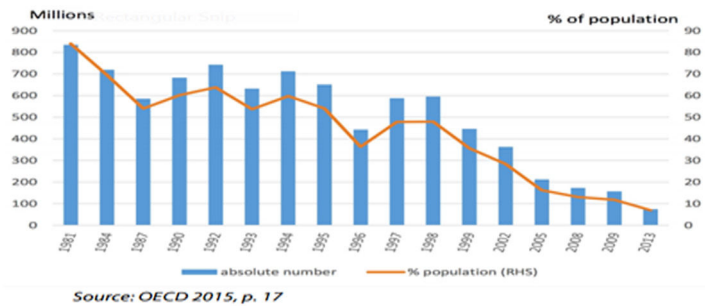
چهارم) نتايج اثرگذاري نړيوهې جهاني شدن بر روندهاي اقتصادي در چين، از جمله: الف) رشد مستمر اقتصادي چين در چهار دهه اخير به شكل زير است.



شكل ۶) آمار رشد مستمر اقتصادي چين در سده بيست و يكم (۲۰۱۷)

ب) کاهش بيكاري، افزايش اشتغال، افزايش صادرات و افزايش وابستگي به مواد خام و واردات است.

ج) کاهش ميزان فقر و رشد طبقه متوسط به شكل زير است. افزايش ثروت در اين كشور باعث ايجاد طبقه ثروتمند جديدي در چين شده است كه قريب نود ميليون نفر تخمين زده مي شود. پيش بيني شده است كه «تا سال ۲۰۳۵ نيز دو-سوم همه مردم چين در طبقه متوسط جاي خواهند گرفت» (H.Clinton, 2014: 39-42).



شکل ۷) آمار کاهش مستمر افراد زیر خط فقر در چین

د) به تبع تحولات یادشده، و تحقق دو فرایند جهانی شدن و وابستگی متقابل نامتقارن چین به نیروهای آن، آثار این فرایند از جمله سبب تعدیل سیاست خارجی این کشور گردید(خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۹۸-۸۸).

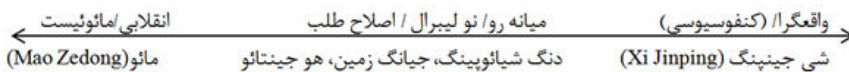
پنجم) در هم‌سویی با تغییرات ساختاری در نظام جهانی، تغییر نظام و ساختار سیاسی حکومت در چین از نظام بسته و ارتدکس حزبی و کمونیستی به سوسیالیسم چینی و به درجاتی از تمرکززدایی و افزایش نقش مردم در انتخابات مستقیم در سطوح حکومت‌های محلی منجر شده است. ساختار سیاست و اقتصاد نظام کمونیستی مائویستی چین در چهار دهه اخیر تحت تأثیر روزافزون نیروهای جهانی شدن و نیروهای داخلی در این کشور، دست‌خوش تحولات ساختاری مستمر شده است. این تغییرات در اصلاحیه‌های مکرر قانون اساسی چین در سال‌های ۱۹۸۲، ۱۹۸۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ تبلور یافته است. به عبارت روشن‌تر، قانون اساسی چین دوران اصلاحات از سال ۱۹۸۲ به طور متوسط در هر پنج سال یک بار شاهد اصلاح و بهبود بوده است. در ساختارهای تعریف شده و جدید این کشور، ضمن تأکید بر حرکت کشور به سوی سوسیالیسم (در اصل دوم)، مفاهیمی از قبیل اقتصاد سوسیالیستی بازار^۵ (در اصل یازدهم)، تکامل سوسیال دموکراسی^۶، تبدیل چین از یک کشور نودموکرات به یک جامعه سوسیالیست و سوسیالیسم چینی (در مقدمه سند مزبور) و برخوردار از حقوق سیاسی مدنی مبتنی بر ارزش‌های چینی (اصول ۳۳ تا ۵۴) مورد توجه قرار گرفته است. اصلاحات سیاسی جدید از جمله در بردارنده مفاهیم حقوق بشری در یک فصل کامل (فصل دوم سند مزبور بر مبنای تعریف و ارزش‌ها و فرهنگ چینی)، تحت عنوان «حقوق و تکالیف بنیادین شهروندان» در ۲۱ بند حاکی از تحولات ساختارهای سیاسی چین در هم‌سویی با تحولات جهانی است (The PRC Constituion, 2004: 33 and 1-38). در نتیجه، این

5 socialist market economy
6 develop socialist democracy

فرايند به نوبه خود سبب تعديل در سياست خارجي چين شد. ششم) روند تغيير ماهيت قدرت نظامي به قدرت اقتصادي در عرصه جهاني، سبب همسويي و انطباق چين با آن شد (سريع القلم، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۲). اهميت و تعيين‌کنندگي سرمايه‌ها، کارآفريني و دانش و فناوري نيروهاي جهاني شدن و نيازهاي متقابل چين به آنها منجر به چهار دهه هم‌زيستي مسالمت‌آمیز این کشور با نيروهاي جهاني شدن شد. نتيجه این همسويي و هم‌زيستي از جمله تغيير سياست خارجي چين در مقطع مذکور بود.

هفتم) اقتصاد سياسي جهاني سبب همسو کردن و انطباق تدريجي چين با فرايندهاي سياست و قدرت، شامل «افزايش درجه جهاني شدن سياست و اقتصاد در چين»، «حاکميت نسبي سرمايه‌هاي بين‌المللي در چين»، «تحکيم وابستگي متقابل و نامتقارن چين»، «بين‌المللي شدن کارکردهاي دولت در چين» و به تبع آن تغيير تدريجي کارکردهاي توليدي، استخراجي، بازتوزيعی و داوري دولت شد. همان‌طور که نشان داده شده، این فرايند، سياست خارجي چين را در مسير و همسو با جريان نيروهاي جهاني شدن تحت تأثير قرار داد (جوي آباد، ۱۳۹۶: ۸۸-۸۷).

هشتم) آثار ديناميزم يا پويش اول بر سياست خارجي چين معاصر نشان می‌دهد که تحولات اقتصاد سياسي جهاني (و تعامل اقتصاد و سياست در چين) منجر به تغيير سياست خارجي توسط دنگ شيائو پنگ، جيانگ زمين و هو جين تائو در مسير نيروهاي جهاني شدن گرديده است. در نتيجه، با افزايش ظرفيت و وزن اقتصاد سياسي چين از یکسو و تحولات جديد در عرصه بين‌الملل به‌ويژه ضعف امريکا در عرصه بين‌الملل، سياست خارجي شي جن پنگ نيز به عنوان تابعی از اصول ثابت اقتصاد سياسي جهاني در حال رقم زدن سياست خارجي جديدي برای چين است. بنابرین، طبق نتايج این پژوهش، خط سير سياست خارجي دولت در چين بر مبنای الگوي اقتصاد سياسي جهاني، از ماؤويسم و انقلابي گري به ميانه‌روي و محافظه‌کاري گرايش يافته است. در نتيجه، مدل تغييرات سياست خارجي چين ناشی از آثار اقتصاد سياسي جهاني به عبارت زير تأييدکننده فرضيه پژوهش است (خاني جوي آباد، ۱۳۹۶: ۱۰۰-۸۸).



شکل ۸) الگوي خط سير اقتصاد سياسي سياست خارجي چين متاخر

۳. تعامل امنیت و فرهنگ و وابستگی متقابل چین به عوامل GPE

در این قسمت، آثار تعامل اقتصاد سیاسی جهانی بر عرصه‌های امنیت و فرهنگ یا دینامیزم دوم مدل (و البته ادغام نتیجه دینامیزم اول یعنی تعامل عرصه‌های اقتصاد و سیاست از طریق ارزیابی گزاره‌های ذی‌ربط فرضیه یا پاسخ به سؤال مربوطه به عبارت زیر بررسی می‌شود. «با تکامل و گسترش روند جهانی شدن، مؤلفه‌ها، ساختارها، فرآیندها و عوامل اقتصاد سیاسی جهانی با ایجاد محدودیت، تهدید و یا ایجاد فرصت و منافع مشترک: الف) در عرصه «امنیت» با تلاش جهت تغییر اهداف، الگوها و راهبردهای تأمین امنیت ملی چین و ب) در عرصه «فرهنگ» از طریق جهان‌شمول یا مک دونالدیزه کردن نظام و هویت فرهنگ غربی، ترویج ارزش‌ها و باورهای مسلط آن و کنش‌ها و اخلاق کار غربی در چین و از طریق دو فرایند جهانی شدن اقتصاد و ایجاد وابستگی متقابل نامتقارن و با محدود و مشروط نمودن حق انتخاب کشورها، سیاست خارجی چین را از مائویسم و انقلابی‌گری به میانه‌روی و سپس به درجاتی از محافظه‌کاری و هم‌سوئی با نیروهای جهانی شدن سوق داده است. یافته‌های پژوهش در این عرصه نشان می‌دهد که:

یکم) «الگوی امنیتی اقتصاد سیاسی جهانی» در اوایل قرن بیست و یکم میلادی تأمین امنیت نظام سیاسی حاکم بر جهان یعنی «سرمایه‌داری غربی» است (Buzan, 1991: 341, 436). تحلیل تغییرات ساختاری نظام چین و به‌ویژه بررسی تغییرات مستمر و هوش‌مندانه اصول سیاست خارجی، استراتژی امنیت ملی و تغییرات اعمال شده در قانون اساسی چین، به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۳، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ حکایت از آن دارد که این کشور اکنون «سنتری از مرجع امنیت ملی - جهانی» را در چین ملاک تأمین منافع و امنیت ملی خویش قرار داده است. در بند ۲۹ قانون اساسی جدید چین، این کشور در حوزه امنیت به دور از هرگونه جاه‌طلبی صرفاً در صدد دفاع از کشور در برابر هرگونه تجاوز احتمالی است. در بند ۵۴ این قانون، صیانت از امنیت، شرف، افتخار و منافع چین وظیفه مردم این کشور است (PRC Constitution, 2017, Article 29). در نتیجه، چین نیز تحت فشار نیروهای جهانی شدن در هم‌سوئی با الگوی یادشده، با تغییر مرجع امنیت ملی خود از تأمین امنیت کمونیسم جهانی چینی به «تأمین امنیت ملی چین» و به تبع آن تأمین سرمایه‌ها و منافع (درهم تنیده‌شده) چینی، از طریق هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با نظام جهانی و سایر کشورها طی سه دهه سیاست خارجی خود را تعدیل نموده است.

دوم) «اهداف و سیاست‌های امنیتی نظام سیاسی حاکم» یا GPE، صیانت و پشتیبانی از بقاء و توسعه مجموعه نظام نولیبرالیسم و حمایت از نهادهای اصلی آن از جمله «سرمایه‌ها»،

«مالکیت خصوصی» و «نفوذ و گسترش به حوزه‌های جدید از جمله بازار بزرگ چین» است. همان‌طور که نشان داده شد، وابستگی متقابل و افزایش درجه جهانی شدن نیروهای داخلی در چین سبب هم‌سویی و همکاری چین با نیروهای جهانی شدن جهت تأمین امنیت اهداف مشترک شده است. به تبع آن، سیاست خارجی چین نیز تحت تأثیر قرار گرفته است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۸).

سوم) «راهبرد یا استراتژی و ابزارهای امنیتی نظام سرمایه‌داری حاکم»، استفاده از مجموعه ظرفیت‌های چهار عرصه اقتصاد سیاسی جهت سوق دادن چین به پیروی و همکاری است. از سوی دیگر، سه دهه هم‌سویی و همکاری چین سبب تحولات جدیدی شده است؛ از جمله: الف) قدرت‌یابی تدریجی چین، که نماد آن اکنون در برنامه شی جین پینگ با طرح مفهوم رویای چینی و طرح امنیت آسیایی تبلور یافته است. ب) زوال تدریجی قدرت هژمون باعث بازتعریف نقش چین و منافع این کشور در جهان شده؛ به گونه‌ای که اینک چین با فرهنگ و مدل ویژه خود، به مسئولیت خویش در هدایت جریان جهانی شدن تأکید می‌کند. بنابراین، با پدید آمدن وضعیت جدید، از نگاه معیارها و مدل اقتصاد سیاسی سیاست خارجی این پژوهش، ظرفیت‌های جدید اقتصاد سیاسی چین در حال شکل دادن به سیاست خارجی جدیدی در این کشور است که ضمن حفظ میراث هم‌زیستی مسالمت‌آمیز سیاست خارجی قبلی چین، در حال تعریف نقش و جایگاه جدیدی جهت تحقق رویای چینی و به تبع آن رقم زدن سیاست خارجی جدیدی برای این کشور است؛ فرایندی که تأییدکننده مدل و فرضیه این پژوهش است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۱۱۴-۱۱۰).

چهارم) بر اساس تحلیل دینامیزم دوم، ایجاد تغییرات کلان در نظام اقتصاد سیاسی جهانی، سبب شکل‌گیری الگوی امنیت ملی جدیدی در چین و به تبع آن تعدیل مجدد سیاست خارجی این کشور شده است. الگوی امنیت ملی و سیاست خارجی چین از «سیاست قدرت عصر مائو» به راهبرد «کنفسیوسی-دنگ شیائوپینگ» و سپس به فرهنگ «امنیت آسیایی جین پینگ»، یا فرهنگ و سیاست خارجی امپراطوری چین تحول یافته است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۱۱۹-۱۱۴).

پنجم) اقتصاد سیاسی جهانی در پی جهان‌شمول یا مک دونالدیزه کردن فرهنگ و هویت لیبرالیسم غربی و استحاله/رسوخ در فرهنگ و هویت ملی چین از کمونیسم به لیبرالیسم بوده است. جهانی شدن امنیت و فرهنگ سه گزینه زیر را پیش پای چین قرار داده است: الف) جنگ تمدن‌ها؛ ب) کنار آمدن با مک دونالدیزه شدن یا تن دادن به جهانی سازی و ج) ادغام

یا ترکیب و امتزاج فرهنگی (یا هایبرید شدن). می‌توان گفت چین جدید از میان پارادایم‌های سه‌گانه فوق «ادغام و امتزاج و مهندسی فرهنگی» را اختیار کرده است (Pieterse, 2015: 45,159). تطور فرهنگ ملی، هویت و ایدئولوژی دولت در چین سده بیست و یکم نشان‌گر تحول ساختاری و تغییر «فرهنگ و هویت متصلب مائوئیسم» به «سوسیال دموکراسی چینی» و به تبع آن تحول در سیاست خارجی این کشور است.

ششم) اقتصاد سیاسی جهانی در صدد باورپذیر نمودن ارزش‌ها یا باورها و عناصر مسلط نظام لیبرال دموکراسی و نمادهای آن به چین بوده است. فرایند تعامل ارزش‌های نیروهای جهانی شدن و ارزش‌های چینی نه تنها به تعدیل فرهنگ، ایدئولوژی، هویت ملی، و به تبع آن تأثیرپذیری سیاست خارجی چین انجامیده، بلکه آثار متقابلی نیز بر فرهنگ و ارزش‌های نیروهای جهانی شده داشته است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۲۳).

هفتم) اقتصاد سیاسی جهانی از طریق جهان‌شمول نمودن کنش‌ها، رفتار و اخلاق و فرهنگ کار پروتستانی غربی و ترویج و اشاعه اخلاق کار غربی باعث ادغام ارزش‌های «سودمحوری»، «مالکیت خصوصی» و «تعیین‌کنندگی عوامل تولید به‌ویژه سرمایه‌های بین‌المللی» در نظام فرهنگی چین^۷ شده است (Max Weber, ۱۸: ۲۰۰۱) ^۸ (Weber, ۱۷: ۱۹۵۱-۲۰۴) و در نتیجه، با تغییر نظام فرهنگی اجتماعی و قانون اساسی این کشور، پیرایه‌های دست و پاگیر و منسوخ فرهنگ سنتی چین زدوده شده است (Huaihong, He, ۲۰۱۵: ۳, ۲۶-۷۲) (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۵۹-۵۵). حاصل این فرایند از جمله تحکیم اخلاق کار چینی، ابداعات جدید، اعمال دو نظام هشت ارزشی اخلاقی توسط هوجین تاو و شی جین‌پنگ و اصلاح مکرر قانون اساسی در عرصه فرهنگ و نهادینه کردن ارزش‌های «کار به عنوان حق و تکلیف»، «علم و فناوری» و «عمل‌گرایی» و «تغییرات مستمر» به‌عنوان عناصر مهم فرهنگ چین سده بیست و یکم شده است (خانی جوی آباد، ۱۳۹۶: ۱۲۶-۱۲۳).

هشتم) پاسخ چین به GPE در عرصه فرهنگ: حاکمیت سنتزی از «سیاست فرهنگی و استراتژی فرهنگی». موفقیت در تولید استراتژی فرهنگی چینی با پیرایش فرهنگ سنتی خود و وام‌گیری از فرهنگ سرمایه‌داری لیبرال و ارائه الگوی فرهنگی «سوسیال دموکراسی چینی» است (China's 12th & 13th Five Year Plans, 2011-2015 & 2016-2020).

آثار جهانی شدن بر فرهنگ و امنیت چین دو وجهی و متقابل بوده است. در ابتدا، چین وام‌گیرنده بوده، اما با افزایش توان‌مندی در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و امنیت، چین با

7 The Religion of China

8 The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism, 1930

مفاهیم جدید امنیتی و فرهنگی از قبیل رؤیای چینی، نظام سوسیال دمکراسی چینی و پروژه چندمنظوره کمربند و جاده و نیز سرمایه‌گذاری در عرصه‌های مختلف از قبیل فلیپ‌های هالیوود به ایفای نقش ابتکاری در عرصه جهانی پرداخته است (Orf, 2014-2017). از نگاه یافته‌های عرصه فرهنگ و امنیت، فرایند تأثیرگذاری دینامیزم‌های تأثیرگذاری هر دو عرصه بر سیاست خارجی چین دارای مشابهت است. از سوی دیگر، پاره‌ای از مؤلفه‌های امنیتی- فرهنگی نیز دارای بار و مفهوم فرهنگی هستند، از قبیل: ۱) مفهوم «رؤیای چینی» در مقابل «رؤیای امریکایی»؛ ۲) طراحی مفهوم «ارزش‌محوری سوسیالیسم» که در بردارنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها شامل «سعادت، مردم‌سالاری، تمدن، هماهنگی و هارمونی، آزادی، برابری، انصاف، حاکمیت قانون، وطن‌پرستی، ایثارگری، صداقت و صمیمیت» است و ۳) طرح بلندپروازانه یک جاده- یک کمربند یا BRI. سه نوع اقتصاد سیاسی متفاوت در چین به پیدایش سه نوع نظام فرهنگی- امنیتی متفاوت و به تبع آن تغییر سه نوع سیاست خارجی به شرح مندرج در شکل زیر انجامیده است. این فرایند بازفرجام است و تغییر اقتصاد سیاسی جهانی (که چین نیز بخشی از آن است)، تغییر در سیاست خارجی چین را در پی خواهد داشت. در نتیجه، سیاست خارجی چین در حکم متغیر وابسته محصول اقتصاد سیاسی جهانی است.

→ ج. سیاست جامع/مدل سرمایه‌داری چینی ← ب. استراتژی فرهنگی الف. سیاست فرهنگی ایستنا
شی جینپنگ (Xi Jinping) دنگ شیائوپینگ، جیانگ زمین، هو جینتاو مائو (Mao Zedong)

(شکل ۹) تکامل «سیاست فرهنگی چین» به «راهبرد سیاست جامع»

۴. تأثیر و تعامل متقابل اقتصاد سیاسی جهانی و اقتصاد سیاسی چین

گزاره‌های سطح کلان فرضیه پژوهش، شامل آثار شش متغیر اصلی اقتصاد سیاسی جهانی، یعنی کار و عاملیت نیروی بالنده انسانی، سرمایه‌های بین‌المللی، قدرت، جهانی شدن اقتصاد، دولت و شرکت و تعامل سطوح ملی و جهانی و عوامل اصلی GPE، نشان می‌دهد که متغیرهای اقتصاد و سیاست چگونه از یک سو در تعامل و وابستگی متقابل با اقتصاد سیاسی جهانی هستند و از سوی دیگر، از طریق تعامل با یکدیگر در سطح داخلی زمینه‌ساز تغییر سیاست خارجی چین از مائویسم به عمل‌گرایی و درجاتی از محافظه‌کاری شده است. یافته‌های پژوهش نشان‌گر آن است که برآیند تعامل مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی جهانی با اقتصاد سیاسی چین سبب تحول بخش‌های سیاست، اقتصاد، امنیت و فرهنگ در چین و ایجاد نوعی از وابستگی و ادغام پیچیده سطوح ملی و فروملی چین در اقتصاد و سیاست

جهانی شده است. عرصه‌های اقتصاد و سیاست خارجی چین خود را با اقتصاد سیاسی جهانی همسو نموده و موفق به برقراری تعامل سازنده با آن شده‌اند.

ورود عوامل تولید نیروهای جهانی شدن به‌ویژه شرکت‌های چندملیتی و کارآفرینان غربی به چین، باعث تحولات عمیق ساختاری در عرصه‌های اقتصاد و سیاست چین شده است. به عنوان مثال، فقط شرکت غذای آماده^۱ مک دونالد در سال ۲۰۱۴ دارای ۲۰۰۰ شعبه در چین بود. علاوه بر شرکت‌های امریکایی و انگلیسی حتی شرکت‌های غربی ژاپنی از قبیل تویوتا، میتسوبیچی، سوبارو، سمسانگ، شرکت‌های بزرگ آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی نیز در این کشور حضور فعالی داشته‌اند. فقط بین سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ شمار شرکت‌های چندملیتی در چین از ۴۷۰/۰۰۰ به بیش از ۵۰۰/۰۰۰ شرکت جهش یافته است. آنها در چین قریب ۲۴/۰۰۰/۰۰۰ شغل ایجاد کرده‌اند. قریب ۲۰۰ صادرکننده بزرگ چین این شرکت‌ها هستند و بسیاری از عرصه‌های بازار چین از نوشیدنی تا غذای آماده و شرکت‌های بزرگ صنعتی از قبیل هولت پاکارد را تشکیل می‌دهند (Jean-Mark, 2007:67-102).

نیروهای جهانی شدن در سال ۲۰۱۵ مبلغ ۱۳۵/۶ میلیارد دلار و در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب با ۱۲۴ و ۱۲۹ میلیارد دلار گسیل سرمایه مستقیم خارجی، چین را به مقام سوم جهان و در سال ۲۰۱۴ بزرگترین دریافت‌کننده سرمایه‌های خارجی در جهان تبدیل نموده‌اند (World Investment Report, UNCTAD ۲۰۱۶). چین در تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به سازمان جهانی تجارت پیوست و از طریق تعامل سازنده با نیروهای جهانی شدن، با توجه به آمار زیر، به یک قدرت جهانی عمده تبدیل شد.

Chinese Newcomers for 2017

Rank	Company	Revenues (US\$b)
139	Anbang Insurance	60.8
268	Hengli Group	37.87
459	Yango Financial	23.66
462	Alibaba Group	23.52
467	Country Garden	23.04
476	Tencent Holding	22.87
485	Suning Commerce	22.37
488	Xiamen C&D	21.15
494	Xiamen ITG Holding	21.93
495	Xinjiang Guanghui Industry	21.92

Source: Fortune.com

SCMP

شکل ۱۰) موقعیت شرکت‌های بزرگ چندملیتی تازه‌وارد چین به لیست ۵۰۰ شرکت برتر جهان در

سال ۲۰۱۷

اکنون وابستگی متقابل عرصه‌های داخلی چین با اقتصاد جهانی به حدی است که دیگر نه چین می‌تواند مستقل از نیروهای جهانی شدن به استمرار رشد اقتصادی معتنا بهی دست یابد و نه افزایش نرخ رشد جهانی بدون همکاری و در نظر گرفتن ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی چین به سادگی مقدور است. بنابراین، در این بخش نیز گزاره‌های ذی‌ربط فرضیه با استدلال و آمار و ارقام ارائه شده، اثبات شد.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال پژوهش، در قسمت‌های دوم تا چهارم نشان داده شد که چگونه با تکامل و گسترش روند جهانی شدن، ساختارها، فرآیندها و عوامل اقتصاد سیاسی جهانی سبب در هم تنیده شدن منافع مادی نیروهای داخلی چین با منافع، ارزش‌ها و امنیت نیروهای جهانی شدن و وابستگی متقابل اما نامتقارن اقتصاد سیاسی این کشور به مؤلفه‌های GPE شده و در نتیجه، تغییر تدریجی سیاست خارجی چین از مائوئیسم و انقلابی‌گری به میانه‌روی و سپس محافظه‌کاری و هم‌سویی با نیروهای اقتصاد سیاسی جهانی رقم خورده است. البته شواهد این پژوهش ضمن تأیید فرضیه، ادغام کامل این کشور در اقتصاد سیاسی جهانی را تأیید نکرده و نشان داد که هم‌سویی این کشور با نظام جهانی، به استحاله کامل نظام سیاسی و فرهنگ و اقتصاد آن و ادغام‌اش در نظام جهانی منجر نشده است. حاصل هم‌سویی سنجیده چین، پیدایش مدل سرمایه‌داری چینی است. بنابراین، الگوی توسعه چین از نگاه رقابای غربی همچنان دولت-محور، حمایت‌گرا، برون‌گرا، امپریالیست، نامنطبق با نظام اقتصاد بازار و اقتدارگرا پنداشته می‌شود. حاصل نیاز دوسویه چین و اقتصاد سیاسی جهانی به یکدیگر، پیدایش تعامل سازنده میان آن‌ها، تغییر ایدئولوژی دولت در چین، تقویت پایگاه جامعه مدنی/ بازار و فریه شدن طبقه متوسط بوده و مابه‌ازای حاصله، مشارکت سازنده چین در اقتصاد سیاسی جهانی، هم‌راهی و هم‌سویی روزافزون با آن و هم‌سو شدن تدریجی وفاداری بخش بزرگی از نیروهای داخلی چین با نیروهای جهانی شدن و به تبع آن تغییر سیاست خارجی این کشور بوده است.

چین در حوزه اقتصاد، با استخدام بهینه عوامل تولید خارجی (به‌ویژه سرمایه، فناوری و کارآفرینی شرکت‌های غربی) موفق به کسب رشد مستمر و کاهش معتنابه نرخ فقر در این کشور شده است. در حوزه سیاست، با برخورداری از انسجام قدرت حزبی و سیاست‌های داخلی هماهنگ تحت زعامت شی جین پنگ و در حوزه‌های امنیت و فرهنگ با کسب موفقیت در تبدیل سیاست‌های فرهنگی به استراتژی فرهنگی و چینی‌سازی معیارهای بین‌المللی و خارجی، عملکرد منسجم و موفق داشته است. علاوه بر آن، در اقدامات زیر از قبیل نوسازی مستمر قانون اساسی و منشور حزبی یک‌پارچه، ایجاد و اعمال اخلاق کار چینی، روحیه تولید، خلق فناوری، پس‌انداز، انباشت و بسیج سرمایه داخلی و خارجی، از موفقیت روزافزون برخوردار شده است.

راهبرد پیشنهادی این پژوهش چنین است که با توجه به وضعیت ژئوکالچر، ژئواکونومی

و ژواستراتژی خاص ایران و یافته‌های این پژوهش، همچنین بر اساس رویکرد اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اتخاذ یک «سیاست خارجی چندکانونه» می‌تواند راهگشای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عصر پرشتاب جهانی شدن اقتصاد باشد. این راهبرد کشور را قادر خواهد ساخت تا با استفاده از وزن متفاوت بازیگران کلیدی عرصه بین‌الملل و تعامل سازنده با آن‌ها، از جمله از طریق میانجی‌گری و تلفیق منافع و ارزش‌های مشترک، شیوه‌های مناسب و مرضی‌الطرفینی را جهت همکاری و ائتلاف‌سازی با نیروهای جدید جهانی شدن از جمله چین، قدرت‌های اروپایی و غربی، روسیه و کشورمان ارائه کند.

در چنین راهبردی، اصول زیر حکم‌فرما خواهد بود: الف) تعامل سازنده با بازیگران کلیدی، ب) در نظر گرفتن اهمیت وزن بازیگران به عنوان یک امر سیال و در حال تغییر و در نتیجه، عدم ایجاد اتحاد استراتژیک با یک بلوک (شانگهای یا غرب) و استفاده از فضای سوم، پ) حرکت به سوی تنش‌زدایی و حتی المقدور پرهیز از امنیتی شدن امور منطقه و به ویژه پرهیز از درگیری با قدرت برتر، ت) آغاز مناسبات مشترک با بازیگران کلیدی و تسری و ارتقاء همکاری دوجانبه و برقراری دیالوگ مستمر و ایجاد سازوکار کنفرانس سالانه سران با کلیه کشورهای مهم و ث) تلاش جهت غیر امنیتی کردن امور در داخل کشور، ج) تکمیل فرایند دولت-ملت‌سازی در داخل کشور، با تأکید بر ایجاد اجماع داخلی میان نخبگان فکری و ابزاری و تلاش در جهت کسب بالاترین درجه وفاداری‌های ملی، چ) جذب حداکثری سرمایه، فناوری و سایر عوامل تولید داخلی و خارجی، و ح) تبدیل اقتصاد رانتی به اقتصاد ملی مستقل از نفت.

در چشم انداز راهبردی آینده، با تبدیل شدن چین به قطب تولید انرژی‌های جدید، موضوع تأمین انرژی فسیلی مورد نیاز این کشور از کشورهایی از قبیل جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند دچار تحول شود. از سوی دیگر، تأثیر استمرار سیاست‌های نوسوداگرایانه یا نئومرکانتیلیستی این کشور به بهای از بین رفتن صنایع و سهم بازار سایر کشورها از جمله ایران، هرگونه چارچوب همکاری راهبردی میان طرفین در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر (شامل انرژی خورشیدی)، نحوه اتصال مؤثرتر جمهوری اسلامی ایران به پروژه عظیم یک کمربند-یک جاده، قرار دادن بنادر جنوبی ایران در خلیج فارس در قالب طرح مزبور، ایجاد اتصال و پیوندهای شرقی-غربی و فعال‌سازی کریدورهای بین‌المللی شمال-جنوب در ایران و همچنین تعریف موافقت‌نامه تجاری راهبردی و مرضی‌الطرفین میان دو طرف، موضوع مطالعات تکمیلی در این زمینه خواهد بود. ضرورت انجام تحقیقات تکمیلی در حوزه‌های

زیر احساس می‌شود: ۱) تأکید بر نتایج و نحوه همکاری بیش‌تر جمهوری اسلامی ایران با پروژه یک کمربند- یک جاده؛ ۲) دکترین جدید امنیت آسیایی این کشور؛ ۳) کیفیت تعامل و نحوه مشارکت ایران در سازمان همکاری شانگهای. و ۴) تهدید و فرصت‌های ناشی از تبدیل شدن چین به قطب تولید انرژی‌های جدید از نگاه منافع جمهوری اسلامی ایران. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که «با وزن گرفتن قدرت‌های منطقه‌ای از قبیل چین (و هند) از یک‌سو و سقوط امریکا از مقام هژمونیک خود از سوی دیگر، پارادایم حاکم به سمت تکثر کانون‌های قدرت در سطح جهان گرایش یافته است. چین در قالب راهبرد امنیت ملی جدید خویش در وضعیت کنونی، در حوزه‌های انرژی، «پیوندهای ارتباطی همه جانبه» سازمان همکاری شانگهای، کنفرانس سیکا و پروژه‌های بزرگ جاده ابریشم، دارای زمینه‌های مستعدی جهت همکاری بیش‌تر با کشورهای مستقلی از قبیل جمهوری اسلامی ایران است. در این چارچوب، راهبرد پیشنهادی این پژوهش گرایش به سیاست خارجی چندکانونه متعادل با عناصر تعریف‌شده در بالاست.

منابع

الف) منابع فارسي

بوزان، بری. (۱۳۷۸). **مردم، دولت ها و هراس**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پورااحمدی، حسین و دیگران. (۱۳۸۸). **دیپلماسی نوین، جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه.

پورااحمدی، حسین. (۱۳۸۶). **اقتصاد سیاسی دیپلماسی کارآمد، دوفصلنامه دانش سیاسی**، ص ۱۷۵.

پورا احمدی، حسین. (۱۳۸۱). **اقتصاد سیاسی تعامل دولت و نظام جهانی در تدوین سیاست خارجی: ضرورت پژوهش های نوین در سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۴.**

خانی جوی آباد، محمود. (۱۳۹۶). **اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین، هند و جمهوری اسلامی ایران**، پایان نامه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی.

سریع القلم، محمود. (۱۳۹۰). **مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار.**

قوام، عبدالعلی؛ یزدان شناس، زکیه. (۱۳۹۲). **جست و جویی در منابع داخلی رفتار بین المللی چین: استفاده بهینه از مقدرات داخلی، فصلنامه علمی - پژوهشی روابط خارجی، شماره ۲، تابستان.**

ب) منابع انگلیسی

Acemoglu, Daren; Robinson, James.A. (2010). **The Origins of Power, Prosperity and Poverty: WHY NATIONS FAIL**, e-book, available on: [www.goodreads.com/book/show/12158480-why-nation-s- fail](http://www.goodreads.com/book/show/12158480-why-nations-s-fail)

Balaam, David N.; Dillman, Bradford. (2016). **Introduction to International Political Economy**, Abingdon, Oxon New York, NY Routledge, [electronic resource], (607 p.), available on: <http://trove>.

na. gov. au/ version/222101324, accessed on: 29 October 2017.

Barone Barbara; Bendini Roberto. (2015). **China: Economic outlook**, European Union Publications, (Pdf).

Buzan, Bary; Lene, Hansen. (2009). **The Evolution of International Security Studies**, Cambridge University Press.

Buzan, Bary. (1991). New Patterns of Global Security in The Twenty First Century, **International Affairs**, Vol.67, No.3 published by Chatham House.

Chang, Li. (2016). **Chinese Politics in the Xi Jinping Era: Reassessing Collective Leadership**, Brookings Institution Press, ISBN: 97808 15 726920, 528 pages.

Central Committee of the Communist Party of China. (2016). **China's 13th Five Year Plan for Economic and Social Development of the People's Republic of China, 2016-2020**, Translated by CTB, Beijing, China.

APCP World wide. (2010). **China's 12th Five Year Plan For Economic and Social Development of the People's Republic of China (2011-2015)**.

Cox, Robert M. (1987). **Production, Power and World Order: Social Forces in the Making of History**, Vol.1, New York: Colombia University Press.

Detlef F. Sprinz; Yael Wolinsky. (Ed). (2002). **International Relations Research, Methods: Cases, Numbers, Models**, Ebook. PDF.

Dickens, Amanda. (2006). The evolution of international political economy, **International Affairs**, 82, 3.

Dunford, Michael D. (2000). **Globalization and Theories of Regulation**, Routledge, New York.

Edward D. Mansfield. (2002). **Quantitative Approaches to the International Political Economy**, Ebook, PDF.

Farooq, Umar. (2009). Definition and Meaning of Economic Systems: 4 Types of Economic Systems, available on: <http://www.Studylecturenotes.com/management-sciences/economics/76-economic-systems>

Fukuyama, Francis. (2012). China's 'Bad Emperor' Problem, available on: <https://www.the-american-interest.com/2012/05/28/chinas-bad-emperor-problem>.

Gilpin, Robert; Gilpin, Jean M. (2001). **Global Political Economy: Understanding the International Economic Order**, Princeton University Press.

Gregory C. Chow. (2011). **Economic Planning in China**, Princeton University, CPES.

Haji-Yousefi, A. M. (2007). Globalization: A Neo-Grassmanian Perspective, Journal of Political and International Approaches, winter.

Huaihong, He. (2015). **Social Ethics in a Changing China, Moral Decay or Ethical Awakening**, Brookings Institution Press, Ebook, ISBN: 9780815725725, 250 pages.

Huiyun, Feng. (2007). **Chinese Strategic Culture and Foreign Policy Decision-making, Confucianism, leadership and war**, Rutledge.

Intelligent Economist. (2017). Four Factors of Production, available on: <https://www.intelligenteconomist.com/factors-of-production/>

Jacques, Martin. (2009). **When China Rules the World**, New York: Penguin Books.

Jean-Mark, F. Blanchard. (2007). China, Multinationanl Corporations, and Globalizations: Beijing and Microsoft Battle over the Opening of the China's Gates, **Asian Perspective**, Vol.31, No.3, pp 62-102.

Katzenstein, Peter J. (1996). **The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics**, Combia University Press, and: [http:// www. Ciaonet .org/book/katzenstein/index.html](http://www.Ciaonet.org/book/katzenstein/index.html) (2nd vol).

Katzenstein, Peter J. Keohane, Robert O. & Krasner, Stephen D. (2012). International Organization and the Study of World Politics, **International Organization**, Vol. 52, No. 4, pp. 645-685. [http://www. Jstor. Org/ stable/ 2601354](http://www.Jstor.Org/stable/2601354).

Lakatos, I. (1986). Falsification and the Methodology of Scientific Research Programmes, in **Criticism and the Growth of Knowledge**, edited by I. Lakatos and A. Musgrave, Cambridge: Cambridge University Press.

Marc, Lanteigne. (2014). **Chinese Foreign Policy: An Introduction**, Rutledge.

Ministry of Foreign Affairs, the People's Republic of China, MFA. (2017). **Constitution of the People's Republic of China**, available on: [http:// english.gov .cn /archive/laws_regulations /2014/08/23/ content_ 2814749829 874 58. Htm](http://english.gov.cn/archive/laws_regulations/2014/08/23/content_281474982987458.Htm), (1982, 2004& 2017).

Palan, Ronen. (2000). **Global Political Economy: Contemporary Theories**, Routledge, New York, 286 pages (PDF, Electronic Version).

Pieterse, Jan Nederveen. (2015). **Globalization and Culture**, Rowman & Littlefield, 3rdEdition, London.

Pourahmadi meybodi, H. (2004). Power hegemony in structural

realism gramscian materialism, **Political and international approaches quarterly**, pp.21-50, 2004.

Rodham Clinton, Hillary. (2014). **Hard Choices**, New York: Simon & Schuster.

Ross, Robert S. ; Jo Inge Bekkevold. (Eds). (2016), **China in the Era of Xi Jinping: Domestic and Foreign Policy Challenges**, eBook, ISBN: 9781626162990, available on: <http://press .georgetown.edu/book/georgetown/china-era-xi-jinping>.

Selwyn, Benjamin. (2014). Twenty-first-century International Political Economy: A class-relational perspective, University of Sussex, UK, **European Journal of International Relations**, 1–25, ejt.sagepub.com.

Shambaugh, David. (2016). **China's Future**, ISBN-13: 978-1509507146, available on: <https://www.amazon.com/Chinas-Future-David-Shambaugh/dp/>.

Simon, Shen. (2016). How China's 'Belt and Road' compares to the Marshall Plan, **The Diplomat**, at: [thediplomat. Com /2016/02/how-chinas-belt-and-road-compares-to-the-marshall-plan](http://thediplomat.com/2016/02/how-chinas-belt-and-road-compares-to-the-marshall-plan).
Statistical Communique on China's 2015 National Economic and Social Development.13 RBA 2015.

Shields, Stuart; Ian, Bruff; Huw, Macartney. (2015). Critical International Political Economy and the Importance of Dissensus, **Millennium Journal of International Studies**, Vol. 43(2) 735–737.

The FDI Report 2016, FDI Intelligence, Global Insight from the Financial Times LTD, 2016. Available at: fdimarkets.com, 2017.

The World Fact Book. (2017). Central Inteligenc Agency, the USA, available on: <https://www.cia.gov/library/publications/the->

world-factbook/ geos /UK. Html, on October 30, 2017.

Tsang, Eileen. (2014). **The New Middle Class in China: Consumption, Politics and the Market Economy**, Palgrave, Hong Cong, 225 pages.

UNDATA. (2017). **a World of Information**, available on: <http://data.un.org/Search.aspx?q=china>, 2017.

Veseth, Michael A. (2017). **International Political Economy**, available on: <https://www.britannica.com/contributor/Michael-A-Veseth/5696>, & for further studies please refer to: (Michel Veseth, 2013: 1-5)

Weber, Max. (2001). **The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism**, Routledge, Taylor & Francis Group, With Anthony Giddens Introduction, London, 271 pages, PDF.

Weber, Max. (1958). **The Religion of China: Confucianism and Taoism**, 1951, Translated and edited by H. Gerth, the Free Press, New York, 353 pages.

World Employment Social Outlook. (2017). Sustainable enterprises and jobs: Formal enterprises and decent work, **International Labour Organization**, 2017.

World Economic Outlook. (2017). **International Monetary Fund (IMF)**, April issue, Uneven Growth, Short- and Long-Term Factors, PDF.

WTO. (2017). World Trade Organization Data & Webpage on: stat.wto.org & <https://wto.org/statistics> & tariffdata.wto.org.